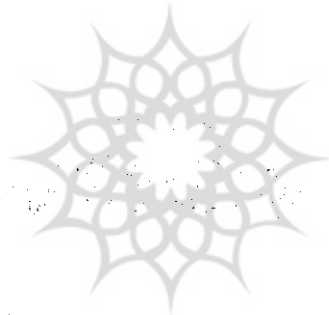


دکتر علی اصغر کاظمی



مفہوم آتش بس،
ترک مخاصمہ و متارکہ جنگ
از دید گاہ
حقوق بین الملل





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

● مقدمه

پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از طرف جمهوری اسلامی ایران و برگزاری دور اول مذاکرات با دبیرکل سازمان ملل متحد منجر به برقراری آتش بس در جنگ هشت ساله عراق و ایران گردید. متعاقب آن یک سلسله مسائل و ابهامات حقوقی مربوط به قطع یا ادامه حالت جنگی در منطقه خلیج فارس، از جمله ادامه حق بازدید و بازرسی در دریا مطرح می‌باشد، که درخور توجه و مذاقه است. تحقیق حاضر کوششی است در جهت روشن نمودن ابعاد و جوانب حقوقی این موضوع به اتکای سوابق، موازین و عرف پذیرفته شده بین المللی.

در این تحقیق ابتدا اشاره مختصری به چگونگی پیدایش حالت جنگی و نتایج مترتب بر آن خواهیم داشت. سپس به بررسی این سؤال می‌پردازیم که چه هنگامی و تحت چه شرایط و ضوابطی این وضعیت

جای خود را به حالت صلح خواهد داد؟ در این مسیر وجوه تشابه و اختلاف واژه‌ها و اصطلاحاتی از قبیل «آتش‌بس»^۱، «ترک مخاصمه»^۲، «قطع عملیات فعال خصمانه»^۳، و بالأخره «انعقاد قرارداد صلح»^۴ را بررسی و تحلیل خواهیم نمود.



چه زمانی حالت جنگی تحقق پیدا می‌کند؟

برای آنکه مشخص گردد چه هنگامی حالت جنگی^۵ از نظر حقوقی بوجود می‌آید، نخست باید به ذکر این نکته پرداخت که اصولاً چه نوع جنگی مورد نظر حقوق بین‌الملل است. اجمالاً جنگی که در اینجا مورد توجه است همان تعبیری است که ژان ژاک روسو در کتاب «قرارداد اجتماعی» (۱۷۶۲) خود بدان اشاره می‌کند؛ یعنی درگیری مسلحانه بین دولتهای حاکم که در آن اشخاص به‌عنوان شهروند و مدافع بطور اتفاقی در مقابل هم قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، افراد جوامع درگیر در جنگ ماهیتاً هیچگونه دشمنی با هم ندارند، بلکه این دولتهای متبوع آنها هستند که برای منافع و مصالح خاصی در حالت خصومت با هم قرار می‌گیرند.

در قانون معروف به «Lieber's Code» ایالات متحده امریکا

1. cease-fire
2. armistice
3. cessation of active hostilities
4. peace treaty

۵. در اینجا لازم است دو اصطلاح حقوقی را از هم تفکیک نمائیم. یکی «عمل جنگی» (act of war) که مبتنی توسل به قوای نظامی است و ممکن است به حالت جنگی (state of war) منتهی گردد. برای توضیح به متن مراجعه شود.

مصوب ۲۴ آوریل ۱۸۶۳، «جنگ عمومی، یک حالت درگیری مسلحانه بین دولتهای حاکم» تعریف شده است.^۶

در تعاریف مختلفی که از حالت جنگی بعمل آمده است، برخی بر عوامل و اعمال توصل به جنگ، بعضی بر عناصر مشخصه بیانگر وضعیت حقوقی آن و بالأخره گروهی بر نیت دولتهای درگیر در تلقی زد و خورد مسلحانه به عنوان جنگ تأکید دارند.^۷

حقوقدانان کلاسیک معتقدند برای آنکه از نظر حقوقی حالت جنگی در روابط بین المللی شناخته شود باید اعلان جنگ یا نوعی اولتیماتوم که بیانگر قصد و نیت واقعی دو یا چند دولت است رسماً وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، یک عمل مقابله به مثل^۸ ممکن است ضرورتاً منجر به پیدایش حالت جنگی نگردد.^۹ از این دیدگاه، هنگامی که رسماً حالت جنگی اعلان می شود، یک سلسله حقوق و تکالیف برای دولتهای متخاصم و بی طرف بوجود می آید، که از آن جمله می توان به حق بازدید و بازرسی در دریا و تکلیف دول بی طرف نسبت به عدم مداخله در جنگ به نفع یا ضرریکی از طرفین درگیر اشاره نمود.

مثال بارزی که در تعبیر کلاسیک وجود حالت جنگی می توان ذکر کرد، هجوم نیروهای متفق در سال ۱۹۰۰ به سرزمین چین و تصرف پکن و قسمتهائی از خاک چین بدون اعلان جنگ و در نتیجه وجود

6. «Public war is a state of armed hostility between sovereign nations or governments.» United States, General Orders 100, April 24, 1863.

۷. برای مثال رجوع کنید به:

Richard Baxter: «The Definition of War,» in 16 Revue egyptienne de droit international, I (1960).

8. reprisal

۹. مثلاً رجوع کنید به:

John Bassett Moore: International Law (1906), pp. 153-154.

لازم به توضیح است که ماده ۱ کنوانسیون سوم ۱۹۰۷ لاهه دولتهای متعاقد را مکلف می سازد قبل از شروع هر گونه عملیات جنگی، نیت و قصد خود را همراه دلایل و شرایط اولتیماتوم بطور واضح به طرف دیگر اعلام نماید.

حالت جنگی است. در جای دیگر، جنگ سال ۱۹۳۷ بین ژاپن و چین در آغاز به عنوان عملیات پلیسی بدون وجود حالت جنگی از نظر حقوقی شناخته شد.

در حقوق بین الملل جدید که متأثر از تحولات شگرف تکنولوژی قرن بیستم است، دیگر وجود اعلان جنگ یک مؤلفه اساسی برای شناسائی حالت جنگی به حساب نمی آید و صرف استفاده از نیروی نظامی وسیله یک دولت با نیت آغاز جنگ، برای تشخیص امر کفایت دارد. از جمله در جنگ عراق علیه ایران، که در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ با حمله همه جانبه عراق شروع شد، مدرکی دال بر اعلان رسمی جنگ وجود ندارد. البته دادگاههای ملی در دعاوی مربوط به پرداخت غرامات و خسارات مرتبط با حالت و وضعیت جنگی، مواضع مختلفی اتخاذ کرده اند. مثلاً در چند دعوی حقوقی که در دادگاههای محلی ایالات متحده آمریکا مطرح بود برخی حالت جنگی بین آمریکا و ژاپن را بعد از اعلان رسمی وجود جنگ یعنی ۸ دسامبر ۱۹۴۱ تلقی نمودند و برخی دیگر معتقد بودند که به مجرد حمله غافلگیرانه ژاپن به «پرل هاربر» یعنی ۷ دسامبر حالت جنگی وجود داشته است.^{۱۰}

در خلال جنگ کره نیز دعاوی مختلفی در مورد وجود جنگ یا حالت جنگی برای مسائل مربوط به بیمه مطرح بود. در بعضی از این قضایا دادگاهها وجود حالت جنگی را تأیید کردند، در حالیکه برخی

۱۰. مثلاً رجوع کنید به:

Borchard: «When did the War Begin?», 41 American Journal of International Law, 621 (1947).

مثلاً در قضایای زیر وضعیت کره به عنوان «موقعیت جنگی» برای مسائل بیمه تلقی شد:

- Weissman V. Metropolitan Life Insurance Co., 112 F. Supp. 420 (S. D. Cal. 1953);
- Gudewicz V. John Hancock Mutual Life Ins. Co. 331 Mass. 752, 122 N. E. 2d. 900 (1954).

در حالیکه در قضیه زیر حالت جنگی کره وسیله دادگاه تأیید نشد:

Beley V. Penn Mutual Life Ins. Co. 373 Pa. 231, 95A, 2d. 202 (1953).

دیگر مدعی بودند این درگیری مسلحانه را نمی توان برای پاره ای از امور (بویژه بیمه) یک «جنگ» به مفهوم حقوقی آن تلقی نمود.^{۱۱}



چه زمانی جنگ از نظر حقوقی پایان یافته تلقی می شود؟

معمولاً یکی از طرق خاتمه دادن به وضعیت جنگی انعقاد عهدنامه یا قرارداد صلح بین دولتهای متخاصم است. به عبارت دیگر، در حالتهای خاصی که مخاصمات عملاً قطع می شود یا در حالتی که قرارداد ترک مخاصمه یا قرارداد تسلیم بدون قید و شرط امضاء می شود، (مانند آنچه که بر آلمان و ژاپن در پایان جنگ دوم تحمیل شد) ضرورتاً از نظر حقوقی حالت جنگی خاتمه نمی یابد. مع الوصف، اگر حالت قطع تخاصم و متعاقب آن عقب نشینی نیروها به پشت مرزهای شناخته شده عملی و زمان نسبتاً طولانی از آن سپری شود، می توان گفت این وضعیت ممکن است یک تفاهم تلویحی بین طرفین درگیر در مخاصمه برای تحقق حالت جنگ پایان یافته، تلقی گردد. این مطلب نیاز به تحلیل بیشتر دارد که در پی خواهد آمد. *تال جامع علوم انسانی*

جنگ و مخاصمات مسلحانه به یکی از طرق زیر خاتمه می یابد:

- قطع تخاصم ساده^{۱۲}
- تسلیم یکی از طرفین درگیر^{۱۳}

۱۱. برای بررسی وضعیت حقوقی جنگ کره مثلاً رجوع کنید به:

Pye: «Legal Status of the Korean Hostilities» in 45 Georgia Law Journal 45 (1956).

12. simple cessation of hostilities

13. subjugation

— امضای قرارداد صلح

با یک بررسی اجمالی در تاریخ معاصر، بندرت جنگها با توافق ساده آتش بس و قطع عملیات خصمانه پایان پذیرفته اند. زیرا در این مورد همواره این مسئله حقوقی مطرح است که آیا جنگ خاتمه یافته تلقی می شود یا خیر و از چه زمانی و تحت چه شرایط و ضوابطی طرفین درگیر در جنگ و کشورهای ثالث بی طرف که منافع آنها به نحوی با جنگ گره خورده است باید با مسئله برخورد کنند؟ قبلاً گفته شد که صرف توافق بر سر آتش بس یا ترک مخاصمه ممکن است در عمل همان حالت صلح «دوفاکتو» را داشته باشد، ولی از نظر حقوقی حالت جنگی تنها با امضای قرارداد صلح خاتمه می پذیرد.

الف. روش سنتی ختم جنگ: ترک مخاصمه

از نظر حقوق بین الملل سنتی، قطع عملیات جنگی و فراهم آمدن شرایط استقرار صلح در یک چهارچوب قانونی در شکل موافقتنامه عملی می گردد. «ترک مخاصمه» یکی از مواردی است که به صورت کلی در مواد ۳۶—۴۱ کنوانسیون ۱۹۰۷ لاهه پیش بینی شده است. ترک مخاصمه که معمولاً با میانجیگری یا مساعی جمیله سازمان یا دول ثالث انجام می شود عبارت است از «تعلیق موقت و قراردادی مخاصمات»^{۱۴} که طی قراردادی بین دولتهای متخاصم درگیر در جنگ عملی می گردد. ترک مخاصمه ممکن است:

۱. محلی و موقتی و فاقد هرگونه آثار و عواقب سیاسی باشد،
۲. عمومی و مقدمه خاتمه جنگ باشد،

14. Suspension provisoire et conventionnelle des hostilités.

برای مثال رجوع کنید به:

- Levis: «Nature and Scope of the Armistice Agreement,» 50 American Journal of International Law, 880 (1956).

۳. جنبهٔ مختلط داشته باشد (یعنی قطع عملیات نظامی همراه با اهداف و مقاصد نهائی سیاسی).

این نکته نیاز به توضیح دارد که اصطلاح «آتش‌بس» که در قطعنامهٔ ۵۹۸ به‌عنوان اولین گام برای حلّ و فصل اختلافات بین ایران و عراق منظور شده از نظر سابقهٔ تاریخی و حقوقی صرفاً به قطع عملیات جنگی در یک منطقهٔ معین برای زمان محدود به منظور تخلیهٔ مجروحان و تدفین کشته‌شدگان یا در مواردی تسلیم نیروهای شکست‌خورده در جنگ (که با توافق فرماندهان نظامی در منطقه یا صحنه‌ای از نبرد عملی می‌شود) مربوط می‌شده است. در واقع، آنچه در اینجا مورد نظر است شقّ دوم فوق‌الذکر برای ترک مخاصمهٔ همه‌جانبه جهت نیل به صلح می‌تواند تلقی شود.^{۱۵}

برای مثال، سرزمین کره که بعد از خاتمهٔ جنگ دوم جهانی بین دو نیروی اشغالگر شوروی و آمریکا در مدار ۳۸ درجه به دو کشور شمالی و جنوبی تقسیم شد، در سال ۱۹۵۰ مجدداً درگیر جنگ گردید. حملهٔ کرهٔ شمالی به کرهٔ جنوبی که عملاً نیروهای سازمان ملل متحد را درگیر کرد، در سال ۱۹۵۳ با یادداشت مشهور به «پان مون جوم» به ترک مخاصمه انجامید، لیکن از نظر حقوقی و فنی دو کره هنوز در حالت

۱۵. البته در بند ۱ قطعنامهٔ نوامبر ۱۹۵۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد برای بحران کانال سوئز که براساس قطعنامهٔ اتحاد برای صلح (Uniting for Peace) مصوبه ۱۹۵۰ مجمع عمومی قسمتی از اختیارات استقرار صلح شورای امنیت را به علت اختلاف نظر بین اعضای دائمی آن عهده‌دار گردید، از استقرار آتش‌بس در یک منطقهٔ مورد توافق و قطع حرکات نظامی در آن برای تمام طرفهای درگیر در مخاصمه صحبت شده است. در بند ۴ همین قطعنامه از این آتش‌بس به‌عنوان گامهای مؤثر برای بازگشایی کانال سوئز و برقراری آزادی دریانوردی در آن یاد می‌شود. رجوع کنید به:

General Assembly Resolution adopted on November 2, 1956, United Nations Document A/3256.

جنگ بسر می برند. ۱۶

برای آنکه مفهوم عملی این حالت نه جنگ نه صلح مشخص شود، می توان به گزارش ویژه فرماندهی نیروهای متحد در کره اشاره کرد. این گزارش در تاریخ ۱۹ اوت ۱۹۵۷ اعلام می دارد که کره شمالی با داخل نمودن تسلیحات جدید در سیستم دفاعی خود عملاً مفاد قرارداد «ترک مخاصمه» را نقض کرده و نیروهای دو طرف را از تعادل و توازن خارج ساخته است. این عمل به نیروهای سازمان ملل متحد اجازه می دهد که تسلیحات مشابهی در اختیار خود بگیرد. ۱۷

۱. ترک مخاصمه عمومی:

همانطوری که در بالا متذکر شدیم، از نظر حقوق بین الملل سنتی، عرف متداول قطع عملیات جنگی که در کنوانسیون ۱۹۰۷ لاهه پیش بینی شده توافقی است که بین طرفین متخاصم بعمل می آید. هدف این توافق در مرحله اول تعلیق موقت اقدامات عامل خصمانه^{۱۸} می باشد. اصطلاح «truce» (به زبان انگلیسی) و «trève» (به زبان فرانسه) هم کم و بیش همین مفهوم را می رساند، ولی در گذشته معمولاً زمان کوتاه تری را شامل می شده است. «ترک مخاصمه خاص»^{۱۹} که معمولاً تحت عنوان «truces» نامیده می شود تنها قسمتی از منطقه یا صحنه

16. United Nations Armistices with North Korea and the Chinese People's Republic (Panmunjom, July 27, 1953).

۱۷. رجوع کنید به 37 U.S. Department of State Bulletin 393 (1957) همچنین نگاه کنید به قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد مورخ ۲۷ ژوئن ۱۹۵۰ (U.N. Doc. S/1511) در مورد کمک به نیروهای کره جنوبی برای بیرون راندن نیروهای کره شمالی، و نیز قطعنامه ۲۵ ژوئن شورای امنیت (U.N. Doc. S/1501) که بر اقدامات مجمع عمومی برای حفظ صلح در کره تأکید می کند.

18. temporary suspension of active hostilities

19. particular armistice

عملیات جنگی را شامل می‌گردد، در حالیکه «ترک مخاصمه عمومی»^{۲۰} در تمام مناطق اعم از زمین و هوا و دریا مخاصمات را به حالت تعلیق درمی‌آورد.

اکثر علمای حقوق و دادگاههای کشورهای مختلف در شرایط و موارد متعدد بر این عقیده بوده و هستند که قطع یا تعلیق موقت عملیات جنگی در حالتی قراردادی آتش‌بس یا ترک مخاصمه ضرورتاً به حالت جنگی خاتمه نمی‌دهد.

این معنی، هم در قوانین مدون جنگی کشورهایی که از نظر حقوقی پیشرفته هستند موجود است (مانند قانون جنگ زمینی ایالات متحده آمریکا، بند ۴۷۹)^{۲۱} و هم در آرای محاکم حقوقی این ممالک یافت می‌شود.^{۲۲}

در اینکه قرارداد ترک مخاصمه چه مواردی را باید شامل باشد هیچگونه رویه عرفی مشخصی وجود ندارد. در دو جنگ اول و دوم جهانی به علت ویژگی خاص آنها ما با قراردادهای ترک مخاصمه و تسلیم^{۲۳} سروکار داریم، زیرا در اکثر آنها کشورهای غالب و مغلوب مشخص بودند و معمولاً شرایط فاتحان جنگ به طرف شکست خورده تحمیل می‌شد؛ لیکن از بعد از جنگ دوم جهانی به مواردی برخورد می‌کنیم که قراردادهای ترک مخاصمه، چه با میانجیگری سازمان ملل متحد یا دیگر کشورهای ثالث، در شرایط ادامه وضعیت جنگی یا خاتمه آن، حالت و وضعیت مبهمی بوجود آورده‌اند.

کلاً حقوقدانان کلاسیک معتقدند که در وضعیت ترک مخاصمه، حالت جنگی نه تنها بین کشورهای متخاصم بلکه در رابطه با این کشورها و دولتهای بی طرف به قوت خود باقی می‌ماند. در رویه

20. general armistice

21. United States Law of Land Warfare, (Par. 479).

22. Kahn v. Anderson, Warden, United States, Supreme Court, 1921, 255 U.S.1.

23. capitulatory armistice

کلاسیک یا سنتی، در حالت ترک مخاصمه عمومی توسل به کلیه اقداماتی که طرفین متخاصم در خلال جنگ مانع از انجام آن می‌شدند، همچنان ممنوع است. رویه بین‌الملل مدرن تا حدودی متفاوت است و در حالت ترک مخاصمه عمومی، کشورهای متخاصم تنها از توسل به اقداماتی که صریحاً در قرارداد ترک مخاصمه قید گردیده منع شده‌اند.^{۲۴} به عبارت دیگر، در اینجا اراده طرفین درگیر در جنگ با توجه به اوضاع و احوال تعیین کننده است.^{۲۵}

۲. ترک مخاصمه در دریا^{۲۶}:

در نوشته‌های حقوقی و اسناد و قراردادها کمتر به مورد ویژه آتش‌بس یا ترک مخاصمه در دریا و ترتیبات خاص آن اشاره شده است.^{۲۷} از آنجا که بعضاً ترک مخاصمه عمومی شامل مناطق دریائی نیز می‌گردد، با استنتاج از رویه‌های متداول می‌توان گفت که چنین حالتی تنها جنگ دریائی و بمباران دریائی را منع می‌کند. اکثر حقوقدانان درباره ادامه حق استقرار محاصره دریائی برای کشورهای متخاصم ساکت‌اند؛ لیکن به نظر می‌رسد که حق «بلوکه کردن» و سایر حقوق منتج از آن یعنی توقیف و مصادره کشتیهای دشمن، تفتیش و بازرسی کشتیهای بی طرف و کشتیهای حامل کالای قاچاق جنگی به قوت خود باقی می‌ماند مگر آنکه قرارداد ترک مخاصمه که با اراده

24. Von Glahn: Law Among Nations, p. 576.

۲۵. توضیحاً اینکه محتوای نمونه یک قرارداد آتش‌بس بطور کلی در بندهای ۴۸۷ و ۴۸۸ قانون جنگ زمینی ایالات متحده آمریکا تصریح شده است.

26. naval armistice

۲۷. البته در قرارداد ترک مخاصمه کره مورخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۵۳ اشاره مختصری در ماده ۱۵ آن به تسری قرارداد به قوای دریائی مستقر در آبهای مجاور منطقه غیرنظامی شده بین دو کره یعنی مدار ۳۸ درجه گردیده است. رجوع کنید به:

Arnold Toynbee: Major Peace Treaties of Modern History, 1648-1967. Vol IV, p. 2663.

طرفین درگیر منعقد می شود محدودیت یا ممنوعیت خاصی را تصریح کرده باشد.

درواقع، پاسخ به این سؤال که آیا حقوق کشور متخاصم در دزیا در خلال ترک مخاصمه پایدار می ماند یا خیر، مبکول می شود به این موضوع که طرفین دارای چه برداشتی از ترک مخاصمه در ارتباط با اختتام حالت جنگی یا ادامه آن هستند.

معمولاً مواردی که در یک قرارداد ترک مخاصمه ملحوظ می شوند عبارتند از:

- تاریخ و زمان مؤثر قطع عملیات خصمانه.
- مدت زمان اجرای ترک مخاصمه.
- خطوط استقرار نیروهای طرفین^{۲۸} (خطوط عقب نشینی و آتش بس).
- در صورت لزوم تعیین مناطق بی طرف.
- تعیین روابط دولتهای متخاصم با اهالی بومی (مناطق اشغال شده).
- اقدامات ممنوعه.
- وضعیت زندانیان جنگی در خلال ترک مخاصمه.
- در صورت لزوم پیش بینیهای لازم در ارتباط با کمیته های مختلف مشورتی در امور نظامی، سیاسی و اقتصادی که در خلال ترک مخاصمه و قطع موقت عملیات خصمانه مطرح می شود.^{۲۹}
- طبق ماده ۴۰ کنوانسیون ۱۹۰۷ لاهه در صورتیکه هر یک از طرفین قرارداد ترک مخاصمه، یکی از مواد توافق را بطور جدی نقض کند، این حق برای طرف دیگر ایجاد می شود که عملیات خصمانه را از

28. lines of demarcation

29. United States Law of Land Warfare, Pars. 487 et. seq fully documented in: Howard S. Levie: «The Nature and Scope of Armistice Agreement», 50 American Journal of International Law (1956), pp. 880-906.

سر گیرد. اما مشکل همواره این بود که «نقض جدی» چه مفهوم دارد و «حالت اضطرار»^{۳۰} مورد نظر ماده ۴۰ کدام است!

تعبیر ساده این مفهوم آن است که نیروهای متخاصم در خلال آتش بس و ترک مخاصمه حق ندارند به نحوی از انحاء توان رزمی و قدرت نظامی خود را به ضرر دیگری افزایش دهند. به عبارت دیگر، در صورتیکه چنین عملی صورت تحقق پیدا کند، طرف دیگر مجاز است با توسل به حق پیشگیری مانع از آن شود یا در نهایت اگر این امر میسر نباشد تسلیحات مشابه و همطراز وی وارد سیستم دفاعی خود کند.

وضعیت دو کره از این نظر که طی سالیان دراز طرفین در حالت ترک مخاصمه بدون دستیابی به یک عهدنامه صلح بوده اند که بتواند از نظر حقوقی به وضعیت جنگی خاتمه دهد، جالب و حائز اهمیت است.

۳. نظر محاکم حقوقی در ارتباط با ادامه یا خاتمه جنگ

در مورد اینکه آیا به صرف استقرار آتش بس یا ترک مخاصمه، حالت جنگی خاتمه یافته تلقی می شود یا خیر، آرای دادگاهها و نظریات علمای حقوق متفاوت است. مثلاً در طرح دعوای بیمه عمر یک روزنامه نگار امریکائی که در خلال بحران سوئز در ۱۰ نوامبر ۱۹۵۶ وسیله قوای مصری کشته شد، یک دادگاه امریکائی نظر داد که از تاریخ ۶ نوامبر ۱۹۵۶، یعنی زمان اجرای توافق آتش بس، حالت جنگی خاتمه یافته است. دادگاه از جمله می گوید:

.... The Resolution of the United Nations is to be considered here as having the same effect of terminating war and restoring peace, as a traditional treaty of peace....

به عبارت دیگر، دادگاه در تفسیر قراردادهای خصوصی (در اینجا

قرارداد بیمه عمر) می‌گوید که «قطعنامه سازمان ملل متحد از نظر تأثیر حقوقی آن بر خاتمه جنگ و برقراری صلح به منزله قرارداد صلح تلقی می‌گردد».^{۳۱} البته لازم به توضیح است که نظر دادگاه در این مورد شامل حال کشورهای می‌شود که صرفاً عملیات خصمانه را متوقف می‌کنند و اهتمام ویژه دیگری در جهت اختتام رسمی جنگ بعمل نمی‌آورند. به عبارت دیگر، نیت یا نیتات کشورهای متخاصم در اینکه حالت جنگی باید خاتمه یافته تلقی شود یا خیر، ملاک تشخیص وضعیت است.^{۳۲}

تقریباً در تمامی زد و خوردهای مسلحانه که بعد از جنگ دوم جهانی اتفاق افتاد، نوعی آتش بس یا ترک مخاصمه از طریق سازمان ملل متحد یا کشورهای ثالث برقرار شد که بندرت منتهی به انعقاد قرارداد صلح گردید.^{۳۳} بزعم بسیاری از حقوقدانان مفهومی که غالباً از ترک مخاصمه احراز شده همواره تعلیق حالت تخاصم فعال بوده است نه پایان جنگ به معنی حقوقی آن.

نکته لازم به تذکر اینک بعد سیاسی آتش بس و ترک مخاصمه که دولتها با توجه به اوضاع و احوال زمان و مکان به آن توجه دارند بعضاً در دادگاههای حقوقی که مستلزم صدور رأی مرتبط با پرداخت غرامت، جبران خسارت، مسائل بیمه کشتیها و غیره می‌باشد، به نحو دیگری تعبیر

31. Shneiderman V. Metropolitan Casualty Co. United States, Sup. Court (N.Y.). App. Div. 1st Dept, November 9 1961, 220 N.Y.S. 2d. 947.

32. Von Glahn: Law Among Nations (1966) pp. 573-574.

۳۳. نمونه بارز آن جنگ اعراب و اسرائیل است (توافقه‌های ترک مخاصمه عمومی ۱۹۴۹، و قطعنامه‌های مختلف شورای امنیت و مجمع عمومی در چهار مرحله زمانی). تنها در مورد جنگ ویتنام بود که قرارداد صلح پاریس در سال ۱۹۷۳ قبل از پایان جنگ منعقد شد و بعد از آن ویتنام جنوبی سقوط کرد و آمریکا عملاً تسلیم شد و نیروهایش را با سرشکستگی از منطقه خارج ساخت. جنگ هند و پاکستان سال ۱۹۷۱ هم متعاقب کنفرانس ۱۹۷۲ سیملا منجر به برقراری خطوط کنترل در کشمیر گردید و قرارداد صلح منعقد نشد.

می‌گردد و ضرورتاً آرای دادگاههای ملی در خصوص اینکه جنگ خاتمه یافته است یا خیر، نمی‌تواند ملاک قطعی وضعیّت باشد. لازم به توضیح است که حتی دادگاهها هم در موارد مختلف آراء و تعابیر متفاوتی از یک وضعیّت مشابه ارائه کرده‌اند. برای مثال - همانطور که قبلاً گفته شد - بعضی از دادگاههای ایالتی امریکا در مورد وجود حالت جنگی در شبه جزیره کوه آرای متفاوتی صادر کرده‌اند که مورد اختلاف حقوقدانان نیز هست. ۳۴

ب. تفکیک مفاهیم ترک مخاصمه و آتش بس

تفکیک مفاهیم ترک مخاصمه و آتش بس، با وجود اختلاط معنی که ایندو در عمل پیدا کرده‌اند، از نظر آثار و عواقب حقوقی و سیاسی در فراگردی که منجر به استقرار وضعیّت صلح می‌گردد، حائز اهمیّت است.

گاهی قرارداد ترک مخاصمه محدود، وسیله فرماندهان عالی نظامی امضاء می‌شود، اما به علت اهمیّت سیاسی که برای طرفین درگیر در پی دارد، مجوز چنین اقدامی وسیله دولتهای متبوع آنها صادر می‌گردد. معمولاً ترک مخاصمه برخلاف آتش بس به مفهوم قرارداد تعلیق محدود و موقت عملیّات نظامی که مسکن است میان فرماندهان بخشهایی از صحنه جنگ پیش آید، بین فرماندهان کلّ قوا منعقد می‌شود و عموماً بلافاصله پس از امضاء مجری و معتبر است. ۳۵

۳۴. رجوع کنید به پانویسهای ۱۰ و ۱۱.

۳۵. توجه داریم که در این مقطع هنوز وارد مرحله انعقاد قرارداد صلح نشده‌ایم. طبیعی است که برای این منظور، هر کشور طبق قوانین جاری یا اساسی خود برای الحاق به عهدنامه‌های بین‌المللی یا عهدنامه صلح اقدام می‌کند. مثلاً در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران طبق بند ۵ ماده یکصد و دهم «اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها به پیشنهاد شورای عالی دفاع» از وظایف و اختیارات رهبری است.

خصیصه حقوقی و عملی بسیار مهم ترک مخاصمه عبارت است از به حالت تعلیق درآمدن عملیات نظامی بدون پایان دادن به «جنگ» یا «حالت جنگی». در اینجا تفکیک بین مفاهیم «عملیات جنگی» و «حالت جنگی» کاربرد عملی و حقوقی پیدا می‌کند. یعنی با استقرار ترک مخاصمه عملاً مفهوم اولی به حالت تعلیق درمی‌آید بدون آنکه عبارت دومی دستخوش تغییری بشود. از نظر حقوق بین‌الملل آثار عدیدیه‌ای بر این تفکیک مترتب است که یکی از آنها همان ادامه وجود حقوق دولتهای متخاصم از جمله حق بازدید و بازرسی در دریا و توقیف اموال متخاصم یا کالاهائی که مشکوک به حمل به مقصد متخاصم روی کشتیهای بی طرف هستند و ممکن است توان نظامی حریف را افزایش دهند، می‌باشد.

از بعد از جنگ دوم جهانی اکثر موارد جنگی که منجر به انعقاد قرارداد ترک مخاصمه گردیده بین کشورهای فاتح و مغلوب بوده و در واقع ترک مخاصمه همراه با اشغال نظامی تمام یا قسمتی از خاک طرف شکست خورده اتفاق افتاده است.^{۳۶} در هر صورت، مفهومی که از ترک مخاصمه احراز شده همواره تعلیق وضعیّت جنگی بوده است نه ختم آن.

مثلاً بعد از ایجاد کشور اسرائیل در سال ۱۹۴۸، اولین جنگ بین اعراب و اسرائیل درگرفت. در سال ۱۹۴۹ یک قرارداد ترک مخاصمه بین اسرائیل و کشورهای عرب درگیر امضاء شد، اما این به مفهوم انعقاد عهدنامه صلح نبود. هنگامی که مجدداً در سال ۱۹۵۶ اسرائیل با حمله به مصر، صحرای سینا و نوار غزه را اشغال می‌کند، دبیرکل سازمان ملل متحد

۳۶. مانند ترک مخاصمه معروف به «روتند» (Rethondes) در ۱۹۱۸ که طبق ماده ۱۵ آن آلمان وادار به فسخ قراردادهای بخارست و «برست لیتوسک» (Brest-Litovsk) شد؛ همچنین ترک مخاصمه آلمان و فرانسه در ۱۹۴۰ پس از اشغال فرانسه و ترک مخاصمه‌های تحمیلی وسیله دول متفق به دول محور در سالهای ۱۹۴۴-۱۹۴۵.

طی گزارشی در تاریخ ۹ مه ۱۹۵۶ به مجمع عمومی برداشت خود را از مسائل مرتبط با قرارداد ترک مخاصمه مصر و اسرائیل توضیح می‌دهد.^{۳۷} او از جمله اظهار می‌دارد که رعایت قرارداد ترک مخاصمه توسط یکی از طرفین، موکول و مشروط به رعایت آن توسط طرف دیگر است. به عبارت دیگر، نقض قرارداد بوسیله یک طرف مجوز عکس‌العمل مشابه از طرف دیگر تخاصم را توجیه می‌کند. حتی نقض تعهدات ممکن است موجب فسخ کامل قرارداد بشود، گو اینکه این تعبیر مورد پذیرش محافل حقوقی بین‌المللی نیست. دبیرکل در این گزارش، با تفکیک مفهوم ترک مخاصمه از آتش‌بس (که بعضاً یکی از بندهای قرارداد ترک مخاصمه را شامل بود) می‌گوید که نقض مواد دیگر ترک مخاصمه توجیهی منطقی برای نقض آتش‌بس نیست. مسئله عمده مورد اختلاف در اینجا حق عبور از تنگه تیران و حق دریانوردی آزاد اسرائیل در دریای سرخ بود که به علت محدودیتهای اعمال شده بوسیله مصر مورد اعتراض اسرائیل واقع شد و در نتیجه موجب واکنش این دولت و نقض آتش‌بس گردید.^{۳۸}

دولت مصر مجدداً در سال ۱۹۶۷ محاصره دریائی اسرائیل را برقرار کرد و جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل منجر به شکست فاحش اعراب و ازدست دادن سرزمینهای شبه جزیره سینا، ساحل شرقی کانال سوئز، نوار غزه، ساحل غربی رود اردن و بلندیهای جولان شد.

در سال ۱۹۷۳ چهارمین دور جنگ اعراب و اسرائیل (جنگ «یوم کیپور») در ۶ اکتبر درگرفت که منجر به شکست نسبی اسرائیل

37. United Nations Document No. S/3296 at 6, 7.

۳۸. در سال ۱۹۵۶ اسرائیل تحت فشار امریکا و شوروی سرزمینهای اشغال شده را تخلیه می‌کند و با میانجیگری ایالات متحده امریکا حق عبور از تنگه تیران و دریای سرخ از طرف مصر تضمین می‌گردد. همچنین رجوع کنید به قطعنامه ۱۲ نوامبر ۱۹۵۶ مجمع عمومی (U.N. Doc. A/3256) که بند ۱ آن خواهان آتش‌بس است و در بند ۲ آن به طرفین متخاصم لزوم رعایت قرارداد ترک مخاصمه ۱۹۴۸ گوشزد می‌شود.

گردید. این درگیری نیز از ژانویه سال بعد طی توافق بین مصر و اسرائیل «به نام جداسازی نیروها»^{۳۹} پایان پذیرفت. اسرائیل و سوریه نیز به توافق مشابهی رسیدند و استقرار نوعی آتش بس برای اعزام هیئت ناظران سازمان ملل در منطقه ای حائل عملاً صورت گرفت. حالت جنگی بین مصر و اسرائیل تنها با انعقاد قرارداد صلح نیم بند «کمپ دیوید» که با میانجیگری ایالات متحده بین مصر و اسرائیل امضاء شد، به حال تعلیق درآمد.^{۴۰} این حرکت به علت مخالفت دیگر کشورهای عربی نتوانست عملاً حالت جنگ را به صلح مبدل کند و خصومت و تضاد کماکان در روابط اعراب و اسرائیل همانند آتش زیر خاکستر باقی ماند.

جنگ اسرائیل و لبنان هم که منجر به اشغال جنوب این کشور شد در ۱۷ ماه مه ۱۹۸۲ طی یک قرارداد «ختم حالت جنگ» بین نمایندگان دو کشور امضاء شد^{۴۱}، اما این قرارداد نیز به علت مخالفت جناحهای مختلف در لبنان عملاً هیچگاه اعتبار قانونی و اجرایی بایسته را کسب ننمود.

ج. از ترک مخاصمه تا قرارداد صلح

همانطور که در بالا اشاره شد در مواردی استمرار طولانی تعلیق تخاصم و عملیات جنگی ممکن است تعبیر به یک صلح دوفاکتو بشود؛ اما در مورد اینکه چه مدت زمانی ضرورت دارد چنین حالتی ادامه یابد،

39. disengagement of forces

۴۰. لازم به تذکر است که بعد از انعقاد قرارداد کمپ دیوید کشورهای مخالف آن در جبهه امتناع قرار گرفتند و مصر را از جرگه خود بیرون راندند. پس از کشته شدن انور سادات، مصر نتوانست بدون لغو رسمی قرارداد صلح کمپ دیوید، زمینه را برای رجعت تدریجی خود به کشورهای عرب فراهم آورد.

۴۱. در قرارداد چنین مذکور است:

«The state of war between Israel and Lebanon has been terminated.»

بین حقوقدانان اتفاق نظر وجود ندارد. مثلاً بعد از جنگ جهانی اول، ایالات متحده آمریکا به علت خودداری کنگره از تصویب قرارداد «ورسای» تا مدتی از نظر حقوقی و فنی در حالت جنگ و تخاصم با آلمان باقی ماند. متعاقباً کنگره طی یک قطعنامه مشترک مورخ ۲ ژوئیه ۱۹۲۱ به حالت جنگی بین آمریکا و آلمان و دولت اتریش-هنگری پایان داد. بعد از مدتی این اقدام طی قرارداد ۱۱ نوامبر ۱۹۲۱ بین ایالات متحده و آلمان تأیید شد.^{۴۲}

بعد از جنگ جهانی دوم وضعیت حقوقی جنگ بین ایالات متحده آمریکا با ایتالیا و بلغارستان و مجارستان توسط قراردادهای صلح از تاریخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۴۷ و با ژاپن از تاریخ ۲۸ آوریل ۱۹۵۲ پایان یافت. قرارداد صلح با آلمان نیز طی قطعنامه مشترک ۲۸۹ کنگره در تاریخ ۱۰ اکتبر ۱۹۵۱ به تأیید رئیس جمهور آمریکا رسید.^{۴۳} در این قطعنامه تصریح شده بود که کلیه کالا و مال التجاره و منافی که براساس «قانون منع تجارت با دشمن»^{۴۴} قبل از اول ژانویه ۱۹۴۷ توقیف یا تسخیر شده بود کماکان تحت شمول مقررات مربوط قرار داشته، مفاد قطعنامه در سرنوشت آنها تأثیری نخواهد گذارد.^{۴۵}

پس ملاحظه می‌گردد که بین ترک مخاصمه، یا به عبارتی آتش‌بس، و انعقاد قرارداد صلح ممکن است زمان کم و بیش طولانی سپری شود و تنها بعد از امضاء و الحاق به قرارداد صلح است که حالت

۴۲. مثلاً رجوع کند به:

Hudson: «Duration of War Between the United States and Germany.» 39 Harvard Law Review 1020 (1926).

۴۳. در این قطعنامه اعلان شد که حالت جنگی مصوبه ۱۱ دسامبر ۱۹۴۱ کنگره پایان می‌یابد. در تاریخ ۲۴ اکتبر ۱۹۵۱ نیز پرزیدنت ترومن طی اعلامیه‌ای با اشاره به قطعنامه حالت جنگی را از تاریخ ۱۹ اکتبر ۱۹۵۱ لغو می‌نماید.

۴۴. Trading with Enemy Act، مصوبه ۶ اکتبر ۱۹۱۷.

45. Bishop: International Law, 3rd. ed. (1971), p. 950.

جنگی از نظر حقوقی^{۴۶} خاتمه می‌پذیرد.

مثال جالب دیگری که در آن قرارداد صلح قبل از پایان مخاصمات به امضاء رسید مورد جنگ ویتنام است. از نظر حقوقی جنگ ویتنام در سال ۱۹۷۳ به موجب قرارداد صلح پاریس خاتمه یافت، اما تا سال ۱۹۷۵ که ویتنام شمالی و ویت کنگ عملاً سرزمین جنوب را به اشغال نظامی خود درآوردند، ادامه پیدا کرد. لازم به تذکر است که بعد از امضای قرارداد صلح، اولین دور مبادله اسرای جنگی که مورد توافق قرار گرفته بود عملی شد. در سال ۱۹۷۴ به علت تشدید زد و خورد، ویتنام جنوبی مقر مذاکرات را ترک کرد. پس از استعفای ژنرال تیور رهبر ویتنام جنوبی ویت کنگها نیز از ادامه مذاکره با رهبری جدید ویتنام جنوبی امتناع کردند. نتیجه آنکه پس از اشغال سایگون پایتخت ویتنام جنوبی بوسیله نیروهای کمونیست، ویتنام جنوبی عملاً در ۲۹ آوریل ۱۹۷۵ بدون قید و شرط تسلیم شد.^{۴۷}

جنگ هند و پاکستان در ۱۹۷۱ نیز طی کنفرانس «سیملا»^{۴۸} در سال ۱۹۷۲ منجر به موافقت دو طرف برای برقراری «خطوط کنترل»^{۴۹} در کشمیر گردید. در سال ۱۹۷۳ همچنین دو طرف طی کنفرانسی در دهلی موافقت کردند قریب به ۹۳,۰۰۰ زندانی جنگی که از سال ۱۹۷۱ در اسارت بودند مبادله شوند. تا آنجا که از قرائن برمی آید، هنوز دو کشور هند و پاکستان موفق به دستیابی به یک قرارداد صلح همه جانبه نشده‌اند و از این رو است که بکرات شاهد مسابقه تسلیحاتی و چنگ و دندان نشان دادن طرفین به یکدیگر بوده هستیم.

46. de jure

۴۷. در ژوئن ۱۹۷۶ حکومت انقلابی در ویتنام مستقر شد و عملاً دو ویتنام در ۲ ژوئیه همان سال به هم ملحق شدند. شورای امنیت نیز در سال ۱۹۷۷ عضویت ویتنام را به عنوان یک کشور مستقل در سازمان ملل متحد مورد تصویب قرار داد.

48. Simla

49. lines of control



قطعنامه ۵۹۸ و آتش بس در جنگ ایران و عراق

بعد از مرور اجمالی در مفاهیم و سوابق حقوقی و عملی اصطلاحات آتش بس، ترک مخاصمه و پایان حالت جنگ و استقرار وضعیت صلح، حال برمی گردیم به قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت و شرایطی که هم اکنون در جنگ هشت ساله بین عراق و ایران از نظر حقوقی حاکم است.

قبل از هر چیز ضرورت دارد اشاره مختصری به ماهیت حقوقی قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد داشته باشیم تا از آن طریق اولاً اعتبار قانونی آنها را در چهارچوب موازین بین المللی بشناسیم و آنگاه قدرت اجرائی آنها را برای حل اختلافات بین المللی، جلوگیری از تجاوز و توسل به جنگ و نهایتاً پایان دادن به وضعیتهای مخاطره آمیز که ممکن است صلح بین المللی را به خطر اندازد، ارزیابی نمائیم.

قطعنامه های صادره از ارگانهای بین المللی از جمله شورای امنیت سازمان ملل متحد را معمولاً حقوقدانان از منابع فرعی حقوق بین الملل در چهارچوب بند (b) ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری قلمداد می کنند. برخی حقوقدانان از آنها به عنوان «soft law» (قوانین نرم) در مقابل «hard law» (قوانین سخت) که منبعث از عهدنامه ها و قراردادهای چندجانبه بین المللی است، یاد کرده اند.

بی تردید قطعنامه های شورای امنیت که در چهارچوب فصل هفتم منشور ملل متحد صادر می گردد و حائز شرایط اجماع یا اکثریت نسبی آرای پانزده عضو آن از جمله آرای موافق اعضای دائمی شورا است، به دلیل اختیاراتی که، شورای مذکور طبق مواد ۴۱ و ۴۲ و سایر مواد

برای تضمین اجرای آن دارد، دارای وزن حقوقی، سیاسی و عملی خاص می‌باشد. البته ممکن است کشور یا کشورهایی که قطعنامه شورای امنیت آنها را ملزم به انجام یا منع مواردی می‌کند، از گردن نهادن به تصمیمات شورا امتناع ورزند و به دلیل موضعگیری و مانورهای سیاسی خاصی که در بطن شورا و بین اعضای دائمی آن انجام می‌شود، این ارگان حافظ صلح هیچگاه توفیق نیابد که به مواد ۴۱ و ۴۲ توسل یابد و آنها را به مرحله عمل درآورد. مثالهای متعددی در این خصوص وجود دارد که تذکر آنها باعث تطویل کلام می‌گردد.^{۵۰}

از میان تمام قطعنامه‌هایی که شورای امنیت سازمان ملل متحد در خلال جنگ هشت ساله عراق و ایران تصویب کرد، قطعنامه ۵۹۸ را می‌توان از نظر حقوقی محکم‌ترین و از نظر سیاسی متوازن‌ترین آنها قلمداد نمود. در این قطعنامه، برخلاف دفعات گذشته، شورای امنیت صریحاً اشاره به نقض صلح و اقدام براساس مواد ۳۹ و ۴۰ فصل هفتم منشور ملل دارد و در خاتمه نیز بطور تلویحی به گامهای ضروری بعدی برای اجرای آن، یعنی توسل احتمالی به مواد ۴۱ و ۴۲ اشاره نموده است.^{۵۱} پس در بادی امر کاملاً مشهود است که اعضای شورای امنیت در

۵۰. مثلاً رجوع کنید به قطعنامه‌های بی‌ثمر شورای امنیت برای مسائل مختلف جهانی از جمله مسئله فلسطین. برای بررسی در مورد نقش شورای امنیت در حل اختلافات بین‌المللی رجوع کنید به:

Louis B. Sohn: «The Security Council's Role in the Settlement of International Disputes.»
78 American Journal of International Law, 402 (1984).

۵۱. بطوریکه از قرائن استنباط می‌گردد، پیش‌نویس ماده ۱۰ قطعنامه ابتدا دارای صراحت بیشتری بوده اما به پیشنهاد یکی از اعضای شورا به این ترتیب تدوین گردیده است. مواد ۴۱ و ۴۲ منشور ملل متحد به ترتیب مربوط می‌شود به اعمال فشار بدون استفاده از قوه قهریه برای تضمین اجرای خواست شورا از جمله تحریم کامل اقتصادی و خطوط مواصلات دریایی، هوایی و زمینی، امور پستی، تلگرافی، رادیویی و قطع مناسبات دیپلماتیک (ماده ۴۱) و بالأخره استفاده از نیروی نظامی متشکل از قوای اعضای سازمان ملل متحد برای استقرار صلح (ماده ۴۲).

تصمیم خود مبنی بر پایان دادن به جنگ عراق و ایران کاملاً مصمم بوده و به عنوان اولین گام جهت برقراری صلح خواستار رعایت بدون وقفه آتش بس شده اند.

بند ۱ اجرائی قطعنامه علاوه بر اینکه به طرفین درگیر در مخاصمه تکلیف می‌کند^{۵۲} که به عنوان نخستین مرحله در جهت حل اختلاف فیما بین از طریق مذاکره، آتش بس را رعایت و کلیه عملیات نظامی در زمین و دریا و هوا را قطع کنند، از آنها می‌خواهد بدون وقفه به پشت مرزهای شناخته شده بین المللی عقب بنشینند.



ابهامات مترتب بر بند ۱ قطعنامه ۵۹۸

با وجود آنکه سعی شده است یک توازن حقوقی - سیاسی در بند فوق الذکر ایجاد گردد مفاد این بند از جهات مختلف دارای ابهام و اشکال است. نخست اینکه با بکارگیری عبارت آتش بس و مشروط گذاردن آن به مدت زمانی که طرفین از طریق مذاکره به حل و فصل کلیه اختلافات فیما بین (موضوع بند ۱ قطعنامه) خواهند پرداخت، استحکام آن را به عنوان یک مؤلفه اصلی ترک مخاصمه سست و ناپایدار نموده است. به عبارت دیگر، اگر به عللی یکی از دو طرف سعی در ایجاد فشار برای گرفتن امتیاز بیشتر در جهت حل اختلاف قطعی و دائمی و شرافتمندانه مورد توافق طرفین نماید، احتمال اینکه تهدید و توسل به عملیات خصمانه دوباره آغاز شود وجود دارد.^{۵۳} از طرف دیگر، عقب نشینی بدون وقفه

52. demands

۵۳. کما اینکه دیده شد بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از جانب ایران، نیروهای عراق بسرعت ←

نیروها به پشت مرزهای شناخته شده بین المللی دارای دو عامل ابهام است و دبیرکل سعی نمود در طرح اجرائی اولیه خود مورخ ۱۵ اکتبر ۱۹۸۷ که به تأیید شورای امنیت رسید، و طرحهای تکمیلی بعدی که با حضور هیئت ایرانی در نیویورک مطرح شد، تاحدودی این ابهامات را برطرف نماید، اما تاکنون اشکالات اصولی به قوت خود باقی است.

اولین اشکال زمان شروع عقب نشینی نیروها است که در اولین طرح همزمان با روز «D» یا روز استقرار آتش بس منظور شده بود و در مذاکرات بعدی با دبیرکل با فرجه های کوتاه، کم و بیش به همین صورت باقی ماند. اما مشکل عمده ناشی از آن بود که عراق هیچگونه تعهدی در پذیرش آنچه بین هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی با دبیرکل توافق شده بود، برای خود منظور نداشت و بعضاً این مورد را همراه با سایر جداول زمان بندی موکول به مذاکرات مستقیم نمود. به یک تعبیر، عراق برای طرح اجرائی دبیرکل و نقش وی به عنوان میانجی مذاکرات اهمیتی قائل نبوده و نیست و تمایل دارد خود رأساً در این زمینه ها در مذاکرات رودررو با ایران بده بستان نماید.

عامل دوم ابهام، عقب نشینی به پشت مرزهای شناخته شده بین المللی است که بنا به طبیعت و ماهیت مرزهای مورد اختلاف بحث انگیز می باشد. در دور اول مذاکرات هیئت ایرانی در نیویورک، دبیرکل مرزهای مورد توافق قرارداد الجزیره را به عنوان مبنای عملی عقب نشینی نیروها پیشنهاد نمود، که به دلیل محدودیت میدان عمل قرارداد

از مرزهای بین المللی گذشتند و نقاط وسیعی از خاک ایران را برای مدتی به اشغال خود درآوردند. حتی بعد از آنکه دور اول مذاکرات نیویورک با میانجیگری دبیرکل سازمان ملل متحد منجر به استقرار آتش بس در تاریخ ۲۰ اوت ۱۹۸۸ گردید، نیروهای عراقی قبل از دور دوم مذاکرات در ژنو اقدام به تحریکات خصمانه و جابجائی در مناطقی از مرزهای دو کشور نمودند. این عمل چیزی جز ایجاد فشار غیرمستقیم برای کسب امتیاز نمی تواند تلقی شود.

مرز دولتی و حُسن همجواری بین ایران و عراق ۱۹۷۵، مورد موافقت هیئت ایرانی قرار نگرفت. ۵۴

بی تردید دبیرکل با آگاهی از موضع منفی عراق نسبت به اعتبار قرارداد ۱۹۷۵ با چین محافظه کاری سعی در رفع مشکل داشت. اکنون که مذاکرات رودررو در ژنو آغاز شده است و موضعگیریهای عراق بتدریج از پرده ابهام خارج می شود، مشکل اجرای اولین بند اجرائی قطعنامه در ارتباط با عقب نشینی نیروها نیز آشکار می گردد. و تازه این اولین گام در راه پریچ و خم و پرفرازونشیب دستیابی به یک معاهده صلح پایدار و شرافتمندانه و همه جانبه است که قطعنامه ۵۹۸ در بند ۴ خواستار آن می باشد.

• نتیجه کلی

شاید آتش بس مورد گفتگو در بند یک قطعنامه به مرور زمان که طرفین درگیر مذاکرات طولانی خود هستند عملاً مبدل به همان حالت ترک مخاصمه دوفاکتو و تعلیق بلندمدت اقدامات عامل خصمانه مورد نظر بند ۳ قطعنامه که مربوط به مبادله اسرای جنگی براساس کنوانسیون سوم ۱۲ اوت ۱۹۴۹ ژنو است، بشود. در آن صورت نیز — بنا به آنچه که گفته شد — حالت جنگی و تمام آثار حقوقی مترتب بر آن از جمله حق بازدید و بازرسی در دریا به قوت خود باقی خواهد ماند. ادامه یا قطع این حالت موکول به سیاست دولتمردان خواهد بود که با توجه به مصالح درازمدت

۵۴. استدلال هیئت نمایندگی ایران این بود که اگر بنا باشد قرارداد مرزی و حُسن همجواری ۱۹۷۵ بین ایران و عراق و پروتکل‌های الحاقی صرفاً به منظور عقب نشینی نیروها به پشت مرزهای شناخته شده بین المللی (for the purpose of withdrawal of forces) ملاک قرار گیرد، از اعتبار و قطعیت و کلیت آن به عنوان یک سند محکم حقوقی بین المللی می‌کاهد.

کشور باید دنبال شود.

با گذشت حدود دو هفته از زمان رسمی استقرار آتش بس در جنگ ایران و عراق، و در حالیکه نمایندگان دو کشور متخاصم هم اکنون در مذاکرات رودرروی خود در ژنوبا میانجیگری دبیرکل سازمان ملل متحد، هنوز اندر خم کوچه تنگ و پریپیچ و خم تفسیر بند ۱ قطعنامه ۵۹۸ بودند، حدود ۶۰ مورد نقض آتش بس در مرزهای زمینی و آبی گزارش شده بود. بعضی از موارد ذکر شده بمراتب از حد نقض آتش بس مقطعی و محدود و اتفاقی فراتر رفته است. بدون شک اگر میل و نیت دامن زدن به تحریکات وجود می داشت، هر کدام از این موارد نقض برای درگیری مجدد دو کشور در یک جنگ تمام عیار کافی می بود؛ اما اکنون پس از گذشت هشت سال، ملت‌های ایران و عراق و جامعه بین‌المللی در مجموع خواستار چنین وضعیتی نیستند. طبیعی است که پس از اینهمه سال جنگ و خونریزی، کاستن از شتاب خصومت و متعادل کردن نیت سیاسی دولت‌ها با موازین حقوقی بین‌المللی و معیارهای اخلاقی و وجدان انسانی، کاری بس دشوار است. تنها سعه صدر، حسن نیت و احترام به موازین حقوقی و انسانی می تواند زمینه ساز نیل به یک صلح شرافتمندانه، همه جانبه و پایدار در روابط ملت‌های مسلمان ایران و عراق باشد. در چنین شرایطی، آتش بس مورد نظر بند ۱ قطعنامه ۵۹۸ می تواند مسیر نیل به هدف متعالی صلح را هموار سازد و حالت جنگی بین دو کشور نه تنها در صحنه‌های کارزار بلکه در اندیشه و قلب آحاد ملت‌های دو طرف پایان پذیرد.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی